



کنگره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

ترکان پارسی گوی یا خوبان پارسی گوی؟ نگاهی دوباره به صورت صحیح یکی از بیت‌های چالش برانگیز دیوان حافظ شیرازی دکتر اختیار بخشی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Ikhtiyar.bakhshi@gmail.com

چکیده

در این مقاله به بررسی تحلیلی صورت صحیح یکی از بیت‌های چالش برانگیز دیوان حافظ با روش سندپژوهی و تحلیل متن پرداخته‌ایم. این بیت در نسخه‌ی چاپی مشهور قزوینی و غنی بدین صورت نوشته شده است:

خوبان پارسی گوی بخشدگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را

این بیت به همین صورت فوق در کتاب درسی ادبیات فارسی (۲) دوره‌ی متوسطه برای تدریس به میلیون‌ها دانش‌آموز ایرانی در طول ۱۹ سال تحصیلی چاپ و نشر شده است. ما ابتدا مستندات نسخه‌شناختی را با بررسی مقایسه‌ای مهم‌ترین و معتبرترین نسخه‌های چاپی و خطی برکاویده‌ایم، سپس نظرهای برجسته‌ترین حافظ‌شناسان را درباره‌ی صورت صحیح بیت مورد بحث بیان کرده‌ایم و در نهایت با پی‌گیری نظر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و بررسی تحلیلی عناصر ساختاری به کاررفته در بیت، نظر نهایی خود را نیز تبیین کرده‌ایم.

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که برخی از برجسته‌ترین حافظ‌شناسان ایرانی، از جمله بهاءالدین خرمشاهی و دکتر قاسم غنی، با ذکر دلایل و شواهد، موافق ضبط «ترکان پارسی گوی» بوده‌اند، اما به دلیل غلبه‌ی حس ملی‌گرایی ایرانی نخواستند از ضبط مرحوم قزوینی، یعنی «خوبان پارسی گوی» چشم‌پوشی کنند. با توجه به روحیه‌ی ترک‌دوست و ترک‌ستای حافظ، به نظر می‌رسد که صورت اصلی بیت مورد بحث ما در این مقاله به صورت زیر بوده است و صورتهای دیگر در نتیجه‌ی تصرفات ناروای نساخان حاصل شده است:

ترکان پارسی گوی بخشدگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را

کلمات کلیدی: غزلیات حافظ شیرازی، ترکان پارسی گوی، خوبان پارسی گوی، نسخه‌شناسی، بررسی تحلیلی.

مقدمه

در این مقاله به بررسی تحلیلی بیت نهم از غزل پنجم حافظ با مطلع

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

پرداخته‌ایم که در چاپ مشهور دیوان حافظ به تصحیح قزوینی و غنی به صورت زیر دیده می‌شود:

خوبان پارسی گوی بخشدگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را

بیت مزبور از بیت‌های چالش برانگیز دیوان حافظ بوده است که در طول سالیان دراز به صورتهای مختلفی در نسخه‌های خطی و چاپی متعدد ضبط شده است و محققان و حافظ‌پژوهان متعددی درباره‌ی آن اظهار نظر کرده‌اند؛ برای نمونه در چاپ دیوان حافظ به تصحیح خانلری همین بیت به صورت زیر آمده است:

خوبان پارسی گوی بخشدگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را



کنگره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

در این مقاله با روش سندپژوهی و تحلیل متن، ضمن برشمردن نظرهای محققان و حافظ‌شناسان مختلف با بررسی مقایسه‌ای نسخه‌های مختلف و تحلیل نظرهای محققان، نظر و تحلیل نهایی خود را در این باره نوشته‌ایم. نتیجه‌ی کار ما نشان می‌دهد که صورت اصلی و حقیقی بیت مزبور به قرار زیر بوده‌است:

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را

از آن جا که غزل یادشده‌ی حافظ به همراه صورت نادرست قیدشده در چاپ قزوینی و غنی به مدت نوزده سال تحصیلی از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۵ هـ.ش. در کتاب درسی ادبیات فارسی (۲) سال دوم آموزش متوسطه کلیه رشته‌های تحصیلی به منظور تدریس به میلیونها دانش آموز ایرانی چاپ و منتشر شده‌است (ر.ک. داودی و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۲ و همان: ۱۳۹۴: ۹۲)، لزوم بازنگری و تصحیح و درج صورت اصلی و صحیح آن در کتاب درسی مزبور ضروری به نظر می‌رسد. روش تحقیق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای ما بدین قرار است که ابتدا ضبط بیت مورد بحث را در مهم‌ترین نسخه‌های خطی و چاپی دیوان حافظ بررسی می‌کنیم، سپس به بررسی تحلیلی نظرهای برجسته‌ترین حافظ‌شناسان درباره‌ی صورت صحیح بیت مزبور می‌پردازیم و سرانجام نظر نهایی خودمان را نیز درباره‌ی صورت صحیح بیت ارائه می‌کنیم.

۱- مستندات نسخه‌شناختی

۱-۲- نظر عبدالعلی ادیب برومند درباره‌ی بیت مورد بحث ما

در بدو امر باید خاطر نشان کنیم که صورت برگزیده‌ی ما از این بیت، یعنی

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را

براساس کتاب *غزلیات حافظ* به تحقیق عبدالعلی ادیب برومند بوده است (ادیب برومند، ۱۳۶۷) و به دلایلی که به صورت مبسوط در این مقاله آورده‌ایم، همین صورت را از میان صورت‌های مختلف نسخ متعدد برگزیده‌ایم. ادیب برومند در کتابش سه نسخه‌ی معتبر دیوان حافظ را اساس کار مقایسه‌ای خود قرار داده‌است: الف- چاپ تحقیقی مرحومان قزوینی و غنی ب- چاپ تحقیقی مرحوم خانلری و یک نسخه‌ی خطی نفیس به کتابت پیرحسین کاتب مورخ ۸۷۴ هـ.ق. (همان: ۲۴). سعید نیاز کرمانی درباره‌ی این کتاب ارزنده‌ی ادیب برومند در دیباچه‌ی کتاب چنین نوشته‌است: «شاعر نامی، ادیب برومند چند سالی است که در کار مقابله‌ی دو نسخه‌ی معتبر چاپ‌شده، که این دو نسخه خود بر اساس چند نسخه‌ی تدوین شده‌اند؛ یعنی نسخه‌ی مختار قزوینی- غنی و نسخه‌ی استاد خانلری با یک نسخه‌ی خطی چاپ- نشده به خط پیرحسین کاتب، خطاط معروف عهد تیموری است و علاوه بر این سه نسخه، در پاره‌ای اوقات، بر حسب نیاز به دیگر نسخه‌های خطی یا چاپی مراجعه و با ذکر مأخذ، توضیح لازم را در توضیح عبارتی یا تعبیری بر تعبیر دیگر داده‌اند و دیگر دقایقی که ضمن مطالعه بدان توجه خواهد شد» (همان: ۵).

ادیب برومند در کتاب درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله چنین نظر داده‌است: «ساقی بشارتی ده پیران پارسا را»، در نسخه‌ی پیر حسین کاتب بر دو نسخه‌ی دیگر، از نظر تناسب لفظی واژه‌های «پیر و پار» و هم از جهت شیوایی کلام برتری دارد. و اما در مورد «خوبان پارسی گوی» که در هر سه نسخه (خانلری، غنی، قزوینی) یکسان است؛ ولی ما ضبط نسخه‌ی پیر حسین کاتب را که «ترکان پارسی گوی» است در متن گذاشته‌ایم؛ زیرا توصیف پارسی گوی برای «خوبان» چیز تازه‌ای نیست و از مقوله‌ی توضیح واضح است» (همان: ۴۵). هم او در مقاله‌ای با عنوان «مقابله دیوان حافظ چاپ قزوینی با یک نسخه‌ی کهن» در این باره می‌نویسد: «ساقی بشارتی ده پیران پارسا را» مسلماً نسخه‌ی پیرحسین [کاتب] درین مصراع رجحان دارد؛ زیرا از نظر سلیقه‌ی شاعرانه «ساقی بشارتی ده» بر «ساقی بده بشارت» ترجیح دارد. «پیران پارسا» از «رندان پارسا» درست‌تر و خویر است؛ چه آنکه پیران به پارسیایی نزدیک‌ترند تا رندان و دیگر آنکه پیران عمرشان رو به پایان یافتن است و بشارت عمر بخشیدن برای آنان مژده‌ی خوبی است. علاوه بر آن، «پیران پارسا» از نظر موسیقی لفظی «پیر و پار» که از ریزه‌کاری‌های لفظی در شعر است، مناسب‌تر به نظر می‌رسد و می‌توان به یقین گفت که حافظ «پیران پارسا» فرموده‌است» (نیاز کرمانی و دیگران، ۱۳۶۶، ج ۳: ۱۲۱).



۲-۲- تحقیق مسعود فرزاد درباره‌ی بیت مورد بحث ما

مسعود فرزاد در کتاب تحقیقی ارزنده‌ی جامع نسخ حافظ خود در ذیل بیت مزبور که آن را مطابق قزوینی نوشته‌است، تصریح می‌کند که در چهار نسخه‌ی معتبر، یعنی نسخه‌ی خطی قدیمی سال ۸۴۹ ه.ق. متعلق به کتابخانه‌ی خودش، نسخه‌ی چاپی مشهور مرحوم سیدعبدالرحیم خلخال‌ی چاپ شده در آبان ماه سال ۱۳۰۶ ه.ش، نسخه‌ی چاپی قدسی شیرازی چاپ شده در سال ۱۳۲۲ ه.ق. / ۱۲۸۳ ه.ش. / ۱۹۰۴ م. در بمبئی و نسخه‌ی خطی منحصر به فرد بی تاریخ مربوط به حدود نیمه‌ی اول قرن یازدهم هجری قمری اهدا شده از طرف دکتر پرویز ناتل خانلری به ایشان، به جای «خوبان پارسی‌گوی»، «ترکان پارسی‌گوی» آمده‌است، در حالی که تنها در یک نسخه‌ی خطی (نسخه‌ی مورخ ۹۹۷ ه.ق.) به صورت «خوبان فارسی‌گوی» (با ف) آمده‌است (ر.ک. همان: ۲۵-۲۸).

از میان تمام نسخه‌ی که صورت «ترکان پارسی‌گوی» را ضبط کرده‌اند، نسخه‌ی مربوط به مرحوم عبدالرحیم خلخال‌ی از همه معتبرتر است. فرزاد درباره‌ی اهمیت این نسخه‌ی معتبر می‌نویسد: «این نسخه از روی نسخه‌ی خطی نفیس به تاریخ ۸۲۷ ه.ق. (سی و پنج سال بعد از مرگ حافظ) تهیه شده‌است و هنوز هیچ نسخه‌ی ظاهراً تمام حافظ که قدیمی‌تر از آن باشد، در اختیار عامه قرار نگرفته‌است. مرحوم خلخال‌ی نسخه‌ی مزبور را با سه نسخه‌ی دیگر مقابله کرده‌است و نسخه بدل‌ها را در پای صفحات قید کرده‌است. خلخال‌ی با انتشار این نسخه در آبان ماه ۱۳۰۶ ه.ش. خدمت بزرگ و بی‌نظیری به حافظ انجام داد و فصلی نوین در مطبوعات ایران گشود. چاپ پژمان و چاپ توأمان قزوینی و غنی بر اساس چاپ خلخال‌ی تهیه شده‌اند و از حیث متن اساساً با آن تفاوت چندانی ندارند» (همان: ۲۷). فرزاد درباره‌ی تصحیح توأمان قزوینی و غنی و میزان اثرپذیری آن از چاپ مرحوم خلخال‌ی چنین نوشته‌است: «چاپ توأمان مرحومان قزوینی و غنی که تدوین آن بنا بر قول آقای قزوینی در اواسط ۱۳۱۸ هجری شمسی شروع شده و در شهریور ۱۳۲۰ منتشر گردید، باز بنا بر اعلام کتبی و چاپ شده‌ی آقای قزوینی میزان تبعیت آن از نسخه‌ی مرحوم خلخال‌ی به قدری است که گمان نمی‌کنم از نظر جمع‌آوری متن چیز تازه‌ای بر این جامع-النسخ بیفزاید» (همان: ۲۹). ملاحظه می‌شود که در نظر فرزاد، نسخه‌ی خطی که مرحوم خلخال‌ی در اختیار داشته‌است، از نظر قدمت بر دیگر نسخ خطی دیوان حافظ برتری دارد؛ اما بر خلاف نظر فرزاد ملاحظه می‌کنیم که مرحوم قزوینی و غنی در ضبط درست «ترکان پارسی‌گوی» در بیت مورد بحث ما در این مقاله، به نسخه‌ی کهن و اصیل مرحوم خلخال‌ی وفادار نمانده‌است و این نکته‌ی مهمی است.

نکته‌ی دیگر به خود مسعود فرزاد بازمی‌گردد و آن این است که چرا با وجود این که طبق تحقیق ایشان چهار نسخه از نسخ اصیل و کهن حافظ «ترکان پارسی‌گوی» ضبط کرده‌اند؛ اما باز خود او در کتابش از ضبط نادر «خوبان پارسی‌گوی» قزوینی و غنی استفاده کرده‌است؟ این موضوعی است که درباره‌ی دیگر حافظ پژوهان همچون بهاءالدین خرمشاهی نیز صادق است و ما در حد توان در همین مقاله به آن نیز پرداخته‌ایم. مورد دیگر ضبط «ساقی بشارتی ده» است که بر اساس تحقیق فرزاد پنج نسخه معتبر خطی و چاپی آن را به همین صورت «ساقی بشارتی ده» ضبط کرده‌اند و صورتی که قزوینی - غنی و نیز خانلری استفاده کرده‌اند؛ یعنی «ساقی بشارت»، آشکارا صورتی نادر و کم‌کاربرد است. مورد دیگر «پیران پارسا» به جای «رندان پارسا» است که پنج نسخه از نسخ معتبر خطی و چاپی از جمله نسخه‌ی خانلری به همین صورت «پیران پارسا» ضبط کرده‌اند (ر.ک. همان: ۲۵) اما در این مورد نیز فرزاد ضبط قزوینی و غنی یعنی «رندان پارسا» را مبنای تحقیق خود قرار داده‌است.

۲-۳- نظر بهاءالدین خرمشاهی درباره‌ی بیت مورد بحث ما

استاد بهاءالدین خرمشاهی، در کتاب حافظ‌نامه ضمن آن که نسخه‌ی قزوینی و غنی را اساس کار خود قرار داده‌است، درباره‌ی «خوبان پارسی‌گو/ ترکان پارسی‌گوی» در بیت مورد بحث ما در این مقاله نظر مبسوطی دارد که هم از جنبه‌ی نسخه‌شناسی و هم از لحاظ استدلال قابل توجه است. بنا به اهمیت آن عیناً نقل می‌شود: «در بعضی نسخ به جای «خوبان» «ترکان» آمده‌است. ضبط خوبان پارسی‌گوی برابر است با نسخه‌ی قزوینی، خانلری و شرح سودی. جای تعجب است که سودی، با وجود ترک بودن چرا جانب این قرائت «فارسی» را گرفته‌است. [ضبط] نسخه‌ی قدسی، عیوضی - بهروز، انجوی «ترکان پارسی‌گوی» است. ضبط نذیر احمد - جلالی نائینی «خوبان پارسی‌گوی» است؛ ولی در حاشیه‌اش آمده‌است: «ایا صوفیه، ستایشگر، قدسی و پرتو «ترکان پارسی‌گوی». و در این سیاق ظاهراً عبارت «ترکان پارسی‌گوی» مناسب‌تر به نظر می‌رسد». ضبط قریب «خوبان فارسی‌گو» (با ف) است و در حاشیه‌اش آمده‌است: «نسخه‌ی ایاصوفیه: ترکان پارسی‌گوی،



شاید این ضبط مناسب‌تر باشد. آری به دلایلی «ترکان پارسی‌گوی» مناسب‌تر است: الف- خوبان فارسی و ایرانی خواه و ناخواه پارسی-گوی هستند و این فی‌نفسه فضیلتی برای آنان نیست، بلکه حتی نوعی حشو است. لطف معنی در این است که سخن از زیبارویانی باشد که علاوه بر هنر زیبایی، از هنر پارسی‌گویی نیز برخوردار باشند ترک فارسی‌گوی، همان ترک شیرازی است... شادروان غنی هم طرفدار این ضبط است... ب- دلیل دوم در کلمه‌ی «پارسا» در همین بیت، یعنی در «رندان پارسا» نهفته است. در اینجا پارسا به معنی پرهیزکار و پاکدامن نیست؛ زیرا رند با صفاتی که در حافظ دارد ... نمی‌تواند پارسا باشد؛ بلکه به معنی پارسی، یعنی فارسی (اهل فارس) است... حاصل آن‌که چون در غیر از بیت مورد بحث در این غزل، دو بار پارسا را به معنی پارسی به کار برده و یک بار آن را در مقابل «تازیان» و یک بار در برابر «بیگانگان» قرار داده‌است، قاعدتاً باید این‌جا هم آن را در مقابل ترک‌ان قرار داده‌باشد (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶). در بیت مورد نظر ما و مواردی که بهاء‌الدین خرمشاهی مطرح می‌کند، بین کلمات «پارسا» با «پارسی» و «پارسایان» با «پارسیان» صنعت بدیعی «ایهام تبادر»^۱ وجود دارد؛ یعنی کلمه‌ی «پارسا» متناسب با «ترکان» و به قرینه‌ی آن، کلمه‌ی «پارسی» را و کلمه‌ی «پارسایان» متناسب با «تازیان» کلمه‌ی «پارسیان» را به ذهن متبادر می‌کند، و گرنه کلمات «پارسا» و «پارسایان» عین کلمات «پارسی» و «پارسیان» نیستند. نکته این- جاست که اگر ما ضبط «خوبان پارسی‌گوی» را به جای «ترکان پارسی‌گوی» بپذیریم، استدلال خرمشاهی در این‌همانی «پارسا» و «پارسی» خودبه‌خود از اعتبار خواهد افتاد و این خود دلیلی دیگر بر صحت ادعای ما در اصالت و اعتبار «ترکان پارسی‌گوی» بر «خوبان پارسی‌گوی» است. ایهام تبادر از ویژگی‌های زبان منشورمانند و ایهام‌مدار حافظ است که در ادامه‌ی همین مقاله به موارد دیگری از آن پرداخته‌ایم. شگفتا که استاد خرمشاهی با وجود این همه نکته‌سنجی و موشکافی و استدلال در اثبات برتری «ترکان پارسی‌گوی» بر «خوبان پارسی-گوی» باز هم حاضر نشده‌است که در حافظ‌نامه‌ی خود به جای ضبط نسخه‌ی مرحوم قزوینی، بر اساس نسخه‌های معتبر دیگر، صورت صحیح و رایج «ترکان پارسی‌گوی» را به جای صورت مشکوک و نادر «خوبان پارسی‌گوی» به کار برد!

۳- نظر حافظ پژوهان دیگر درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله

۳-۱- نظر دکتر قاسم غنی درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله

دکتر قاسم غنی درباره‌ی «ترکان پارسی‌گوی» چنین نوشته‌است: «جاحظ می‌گوید: خود «لحن» هم بر نمک معشوق افزاید (لحن یعنی کسی که عربی را غلط حرف بزند): ترکان پارسی‌گوی بخشدگان عمرند/ ساقی بده بشارت رندان پارسا را» (صارمی، ۱۳۶۶: ۷۰). با توجه به این اظهارات مشخص می‌شود که در نظر دکتر غنی ضبط «ترکان پارسی‌گوی» بر «خوبان پارسی‌گوی» مرجح بوده‌است؛ اما ایشان در

^۱- برای صنعت ایهام تبادر در شعر حافظ ر.ک. مقاله‌ی «فهمی از رندی‌های حافظ، نگاهی دیگر به ایهام تبادر در شعر حافظ» از دکتر جهان دوست سبزی‌پور. ایشان در تعریف ایهام تبادر چنین نوشته‌اند: «مراد از ایهام تبادر آن صنعت بدیعی است که واژه‌ای از کلام، واژه‌ی دیگری را که با آن تقریباً هم‌شکل و هم‌صدا است، به ذهن متبادر می‌کند. معمولاً واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، با کلمه یا کلماتی از کلام، تناسب دارد. حافظ به این صنعت که در کتب بدیعی مذکور نیست، توجه بسیار داشته‌است. به این صنعت نام‌های بسیار داده‌اند؛ از جمله: ایهام جناس، ایهام جناس گونه‌گون‌خوانی، ایهام چندخوانشی، ایهام چندگونه‌خوانی و ایهام دوگونه‌خوانی؛ به عنوان مثال این بیت حافظ، که صنعت یادشده در آن به کار رفته‌است، شهرت فراوان دارد: گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد/ گفتا خُنْک نسیمی کز کوی دلبر آید. خُنْک (خوشا)، خُنْک (هوای خُنْک) را به باد می‌آورد که با هوا و باد و نسیم، تناسب دارد. یا در مثال زیر، بهشت (رها کرد)، متبادرکننده‌ی معنی اسمی بهشت (جنت، فردوس) است، به قرینه‌ی آدم، روضه و دارالسلام که در بیت آمده‌است: در عیش نقد کوش که چون آب‌خور نماند/ آدم بهشت روضه‌ی دارالسلام را» (سبزی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۲۹).

^۲- مرحوم دکتر قاسم غنی در توجیه ترکان پارسی‌گوی از قول جاحظ بصری (الیان و التبین، بتحقیق عبدالسلام هارون، الجزء الاول ص ۱۴۶) استفاده



تصحیح مشترک دیوان حافظ که با مرحوم قزوینی داشته‌اند به جهت ارادت زیاد که به ایشان داشته‌اند،^۱ تسلیم نظر آن مرحوم شده و در نهایت در چاپ مشترک دیوان حافظ به جای «ترکان پارسی گوی»، «خوبان پارسی گوی» نوشته‌اند.

۲-۳- نظر مرحوم دکتر عباس زریاب خویی درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله

مرحوم دکتر عباس زریاب خویی در کتاب آئینه جام مطلبی تحت عنوان «ترکان پارسی گو یا خوبان پارسی گو» آورده‌است و به بحث اختلاف نسخ دیوان حافظ در باب مرجح بودن «ترکان پارسی گو» بر «خوبان پارسی گو» در بیت مورد بحث ما پرداخته‌است و چنین نظر داده‌است: «ترکان پارسی گو که حتماً در آن زمان در شیراز بوده‌اند و داشتن لهجه خاص در تلفظ کلمات پارسی برای ترکان برجسته و نمایان بوده‌است و شاید در نظر فارسی‌زبانان حسن و نمکی داشته‌است» (زریاب خویی، ۱۳۶۸: ۱۲۰-۱۲۱ و نیز ر.ک. صدری، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴). این اظهارات مرحوم زریاب خویی شبیه شرح سودی بوسنیایی درباره‌ی «ترک شیرازی» است که عقیده دارد: «... مراد از ترک شیراز تشبیه و استعاره نیست، بلکه مراد ترکانی است که در شیراز اقامت گزیده‌اند» (سودی بسنوی، ۱۳۷۲: ۲۴).

۳-۳- نظر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در حاشیه‌ای که بر کتاب درویش ستهنده از میراث عرفانی شیخ احمد جام (۴۴۱-۵۳۶ ه.ق.) نوشته‌است، یکی از ظرفیتهای شگرف بیت مورد بحث ما را، که روابط پنهانی ساختاری عناصر آن است، عیان کرده‌است. دکتر شفیعی کدکنی در بررسی معنای کلمه‌ی «پارسی» از بیتی دیگر یاد می‌کند که در بعضی نسخ دیوان حافظ در همین غزل پنجم مورد بحث ما دیده می‌شود و در آن هم کلمات «پارسی» و «پارسا» تکرار شده‌است: «آنچه در این بیت معروف حافظ:

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند در وجد و حالت آرد پیران پارسا را

اهمیت دارد کلمه‌ی «پارسی» است و مقصود از آن نوعی شعر آمیخته به موسیقی است و در همان غزل بنا به نسخه‌بدل‌های بسیار کهن:

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را

بدان اشاره و رواج داشته‌است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۶۹).^۲

دکتر شفیعی کدکنی در تبیین معنای کلمه‌ی پارسی چنین عقیده‌ای دارد: «معنی دقیق پارسی درین گونه شواهد، به روشنی معلوم نیست. قدر مسلم این است که نوعی شعر و در ارتباط با موسیقی و الحان مخصوص است. در عبارت متن ما شیوه‌ی ادای موسیقایی شعر، غیر قابل انکار است. بر روی هم نوعی از شعر را که به آواز خوانده می‌شده‌است پارسی می‌نامیده‌اند. حتی معادل پارسی را که «العجمیات» بوده است، به همین معنی به کار می‌برده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷۰).

^۱ - برای اندازه‌ی ارادت دکتر قاسم غنی به علامه محمد قزوینی ر.ک. مقاله‌ی «یادی از علامه قزوینی» (نیاز کرمانی، ج ۱: ۱۶۳-۱۶۵).

^۲ - البته قبل از ایشان استاد جمشید سروشیار در مقاله‌ای به نام «پارسی، فارسی» معنی «پارسی» را در دو بیت ذکر شده در بالا بررسی کرده‌بود (ر.ک. سروشیار، ۱۳۵۹). سروشیار در این مقاله‌ی ارزنده ابتدا دو بیت ذکر شده در بالا را که اغلب در برخی از نسخه‌های چاپی، به دلیل تکرار قافیه‌ی «پارسا»، بیت نخست حذف می‌شود، یا به جای آن «رندان باصفا» می‌آید، آورده‌است و سپس به تبیین معنی دقیق «پارسی» در دو بیت مزبور می‌پردازد. بر اساس تحقیق ایشان «در جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح مثنوی مولوی) تألیف کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، از بزرگان عرفا و متصوفه قرن هشتم و نهم (۸۴۰ ه.ق) به کرات واژه «پارسی» و «فارسی» در معنای غزل به کار رفته و این معنی که از همه‌ی فرهنگنامه‌های متداول فوت شده‌است، روشنگر سخن خواجه است» (همان) و سرانجام سروشیار چنین نتیجه می‌گیرد: «در وجه اطلاق کلمه‌ی «فارسی» یا «پارسی» بر غزل، بنده تصور می‌کنم که چون قدمای ارباب صنعت موسیقی را عادت چنان رفته که هر چه از آن جنس بر آیات تازی سازند آن را «قول» و هر چه بر مقطعات پارسی باشد آن را «غزل» خوانند، کم کم این اختصاص باعث آمده که اصحاب، غزل ملحون (غزلی که در پرده‌ی موسیقی راست آید) یا عموماً غزل را بدین نام اصطلاح کنند» (همان).



کنگره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

نکته‌ی دیگری که به ذهن وقاد دکتر شفیعی کدکنی آمده‌است، ارتباط عجیبی است که بین کلمات «بخشندگان» و «ترکان» وجود دارد. این ارتباط را، که می‌شود از آن به عنوان نوعی از صنعت بدیعی ایهام تبادر یاد کرد، کلمه‌ی شبیه به «بخشندگان» یعنی «بخشی‌ها/ بخشیان»، یعنی خنیاگران ترک ایجاد می‌کنند: «از شگفتی‌های معجزآسای هنر حافظ و زبان منشوری او در همین بیت، یکی هم این است که بخشندگان، همان بخشی‌هایند که اصحاب موسیقی قبایل ترک بوده‌اند و هم اکنون در شمال خراسان هنوز بدان‌ها بخشی گفته می‌شود» (همان). از دیدگاه صناعات ادبی و بازیهای لفظی رندانه حافظ، کسانی که زبان ترکی وقوف کافی دارند، می‌توانند با پی‌بردن به معانی ثانویه ترکی در برخی از کلمات ابیات غزلیات حافظ عمق و غای زبان چندبعدی و منشورگون حافظ با صنعت ادبی ایهام تبادر از فهم معانی جدید ایهامی لذت ببرند؛ برای مثال در بیت مشهور زیر:

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

واژه «دوش» علاوه بر معنی فارسی «دیشب» با توجه به این که «دوش/ توش» در ترکی شرقی جغتایی به معنای «رؤیا و خواب» است، به مصراع نخست معنایی بسزا و مناسب می‌دهد. حسن عبداللہی جهانی (اوموداوغلو) در این باره می‌نویسد: واژه «توش» به شکل «دوش» به زبان فارسی نیز داخل گردیده‌است. شعر: دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند/ گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند (حافظ). برخی از ادبیات حافظ‌شناس، به اشتباه واژه «دوش» را که در این بیت به معنی رؤیا و خواب است، دیشب معنی کرده و با آوردن تفاسیر و تأویل عرفانی از معنی اصلی کلمه دور مانده‌اند. پر واضح است که حافظ عارف نیست، بلکه شاعر و غزل‌سرایی است که مضامین و اشارات عرفانی را در شعر خود به کار برده‌است» (افندی اوزبکی البخاری، ۱۳۹۲: ۱۱۴ پاورقی مصحح). با توجه به این حقایق سؤال مهمی پیش می‌آید: آیا حافظ بر زبان ترکی مسلط بوده‌است؟ جواب بی شک مثبت است.

دقیقه‌ی دیگر که دکتر شفیعی کدکنی به آن می‌پردازد، کلمه‌ی «بشارت» است که به ایهام تبادر، یکی از آلات موسیقی بوده‌است: «... و آعجب از آن، این که «بشارت» خود یکی از آلات موسیقی بوده است و «بشارت زدن» در متون قبل از عصر حافظ بسیار رایج است و در مطاوی مناقب العارفین افلاکی به کرات به نواختن این آلت موسیقی اشارت رفته‌است» (همان). بر اساس نکته‌سنجی دکتر شفیعی کدکنی، معنی ایهامی «بشارتی ده» در بیت مورد بحث ما، «بشارتی بز» است. «ده» در فارسی دری کهن به معنی «بز» مسبوق به سابقه است. بشارت در معنی اخیر، یعنی آلت موسیقی با بخشی‌ها/ بخشیان (خنیاگران قبایل ترکان آسیای میانه) تناسب دارد و در ادامه به آن پرداخته‌ایم. ملاحظه می‌شود که دکتر شفیعی کدکنی به قرارتی پویا و هنرمندانه از بیت حافظ می‌پردازد و با سخن‌گویی و ارتباط با متن به کشف لایه‌های پنهان زبانی و هنری و ادبی متن موفق می‌شود. این کشف سبب التذاذ ادبی و هنری از متن است. هرچند این خوانش پویای دکتر شفیعی فرازبان (Metalanguage)، یعنی زبان خوانش و نقد (زبان دوم) است که درباره‌ی زبان اول (زبان شعر حافظ) سخن می‌گوید، اما همین خوانش هنرمندانه بیشتر از همه چیز «بازیودن» و «گشوده‌بودن» شعر حافظ را و قابلیت آن را برای تفسیرها و رهیافت‌های هرمنوتیکی به نمایش می‌گذارد. به بیان دیگر این به کارگیری ناخودآگاه واژه‌هایی چنین هماهنگ اوج هنر و زبان چندبعدی و معجزه‌سان حافظ را به نمایش می‌گذارد و بیش از همه چیز تأییدی بر صحت «ترکان پارسی‌گوی» در این مقاله است.

۳-۴ - نگاهی به نظر دیگر حافظ‌پژوهان درباره‌ی بیت مورد بحث ما در این مقاله

دکتر رکن‌الدین همایون فرخ در کتاب حافظ خراباتی در شاهد و مثال‌های فراوانی که در ذیل مطلب «خواجه حافظ در غزلیاتش از معشوق ترک یاد می‌کند» ذکر کرده‌است، بیت مورد بحث ما را بدین صورت آورده‌است:

ترکان پارسی‌گوی بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را

(همایون فرخ، ۱۳۷۰: ۵۹۰۲).

محمد سودی بسنوی در کتاب شرح سودی بر حافظ مصراع «ساقی بشارتی ده پیران پارسا را» را به همین شکل آورده‌است (ر.ک. سودی بسنوی، ۱۳۷۲: ۵۰).



گنجره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

دکتر ابوالفضل مصفی در مقاله‌ی «ترک فلک و هلال عید و دور قدح» واژه‌ی «خوبان» و کاربرد آن در دیوان حافظ چنین نوشته‌است: «لفظ «خوبان» با قرائنی در شعر خواجه، صفت برای ترکان و گاه به جای ایشان است» (نیاز کرمانی و دیگران، ج ۵: ۴۱-۴۲). در نهایت ایشان نیز موافق ضبط «ترکان پارسی گوی» به جای «خوبان پارسی گوی» هستند (ر.ک. همان).

۴- نظر ما درباره‌ی بیت مورد بحث حافظ

حافظ کلمه‌ی «ترک» را با احتساب «ترکان پارسی گوی» ۲۳ بار در ۲۱ غزل به صورت‌های گوناگون به کار برده‌است. برخی از این کاربرد کلمه‌ی ترک در غزلیات حافظ به صورت مفرد، برخی به صورت جمع، برخی به صورت صفت و اغلب به صورت ترکیب است. در این جا این کاربرد را به ترتیب غزلها مرور می‌کنیم: «ترک شیرازی» (غزل ۳)، «ترکان» (غزل ۳)، «ترکان پارسی گوی» (غزل ۵)، «ترک دل‌سیه» (غزل ۴۷)، «ترک پری‌چهره» (غزل ۸۲)، «شاه ترکان» (غزل ۱۰۵)، «ترک مست» (غزل ۱۲۴)، «ترک فلک» (غزل ۱۳۱)، «ترک لشکری» (غزل ۱۴۵)، «غمزه‌ی ترکان» (غزل ۱۸۰)، «بچه‌ی ترکان» (غزل ۱۸۵)، «غلام ترک» (غزل ۱۹۹)، «ترک عاشق‌کش» (غزل ۲۰۵)، «ترکی قباپوش» (غزل ۲۸۲)، «ترک ما» (غزل ۳۰۲)، «شاه ترکان» (۳۴۵)، «ترک شهر آشوب من» (۳۴۶)، «ترکم ترک هستم» (غزل ۴۱۲)، «ترکان سمرقندی» (غزل ۴۴۰)، «شاه ترکان» (غزل ۴۷۰)، «ترک سمرقندی» (غزل ۴۷۰)، «کاکل ترکان» (غزل ۴۷۲)، «ترکی و تازی» (غزل ۴۷۶)^۱. همان گونه که ملاحظه می‌شود، واژه‌ی ترک به طور طبیعی در دیوان حافظ با معانی مثبت به کار رفته‌است، پس هیچ بعید نیست که در بیت مورد نظر ما هم «ترکان پارسی گوی» به کار رفته‌باشد. نکته‌ی دیگر این که در بررسی کاربرد واژه‌ی ترک در دیوان حافظ درمی‌یابیم که حافظ اساساً شاعری «ترک‌ستا» است نه «ترک‌ستیز» و هیچ بعید نیست که در بیت مورد بحث ما نیز با نگاهی مثبت و مدح-گونه از «ترکان پارسی گوی» و عمربخش بودنشان سخن براند. نکته‌ی مهم دیگر این که برخی از حافظ‌پژوهان مثل مهدی صدری، بر خلاف نظر اکثر شارحان و حافظ‌شناسان نامی که در قوم و نژاد بودن «ترک/ ترکان» در دیوان حافظ اتفاق نظر دارند، چنین نظر داده‌اند که منظور حافظ از «ترک» در تمامی دیوان حافظ «معشوقه زیبارو» است و لاغیر و حافظ در هیچ موردی از موارد، ترک به مفهوم نژادی و قومی را اراده نکرده‌است (ر.ک. صدری، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ در حالی که بر خلاف نظر ایشان کاربرد واژه‌ی ترک در دیوان حافظ اغلب نژادی و قومی است؛ برای مثال در بیت مورد بحث ما در این مقاله، اگر به ضبط «ترکان پارسی گوی» معتقد باشیم، واژه‌ی «ترکان» به‌خودی‌خود و به تنهایی، معنی و مفهوم «خوبان و زیبارویان» را به صورت مستتر و مضمون در خود دارد؛ اما در ضبط «خوبان پارسی گوی» واژه‌ی «خوبان» لزوماً معنی و مفهوم «ترکان» را در خود ندارد؛ از این رو نباید چنین پنداشت که «ترکان» و «خوبان» مترادفند و «ترک» همان «معشوق زیبارو» است؛ بلکه باید به خصیصه‌ی نژادی و قومی (زیبایی و دلاوری و بی‌رحمی و ...) و زبانی (لهجه‌داشتن ترکها در فارسی حرف‌زدن) حتماً دقت کرد.

فارغ از مستندات نسخه‌شناسی که آشکارا به نفع ضبط «ترکان پارسی گوی» است، ما برآنیم که ارتباطات ساختاری عناصر «ترکان»، «پارسی گوی»، «بخشندگان»، «عمر»، «ساقی»، «بشارت» را با ریشه‌شناسی لغات بیشتر بر کاویم. در ابتدا به بن «بخش» در بخشندگان و شباهت و ارتباط آن با کلمه‌ی ترکی هم‌معنی آن «باغیش/ بغیش» می‌پردازیم. باغیش/ بغیش (bağış) در ترکی آذربایجانی معاصر به معنی «بخشش و هدیه» است (داشقی، ۱۳۸۶: ۶۹). کلمه‌ی باغیش در ترکی از بن «باغ» (bağ) است. در دیوان لغات‌الترک، کهن‌ترین لغت-نامه‌ی ترکی مدون جهان، این بن آمده‌است: «باغ» (bağ): قلاده، پشته‌های بسته‌شده‌ی هیزم و مانند آن» (کاشغری، ۱۳۸۴: ۵۰۴). در همین کتاب در ذیل مدخل بغیش (bağış) چنین آمده‌است: «بندها و مفصل‌های انگشتان و دیگر اعضاء. گره‌های نی و مانند آن نیز چنین نامیده-

^۱ - با بررسی ما سخن مهدی صدری که نوشته‌است «حافظ نوزده بار واژه‌ی ترک را در هفده غزل از مجموع غزل‌های خود به کار برده‌است» (ر.ک. صدری، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۳)، نادرست می‌نماید.

^۲ - لازم به ذکر است که صورت‌های به‌کاررفته در داخل پرانتز در این بخش مقاله، به زبان ترکی و خط لاتین است و عین صورت‌های به کاررفته در فرهنگ‌های ترکی است و آوانویسی واژه‌های مورد بحث نیست.



گنجره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

می‌شوند» (همان: ۲۳۱). در در فرهنگ جغتایی-فارسی^۱ اثر شیخ سلیمان افندی اوزبکی البخاری، لغوی برجسته اوزبک که اصلاً اهل بخارا بوده است و تصنیف کتاب در عصر سلطان عبدالحمیدخان غازی عثمانی در سال ۱۳۲۰ هـ.ق. در عثمانی به پایان رسانیده است، در ذیل مدخل باغیش این معانی به چشم می‌خورد: «زانوها جمع کردن. نشستن به روی زانو. چهارزانو. بند و طناب خیمه. مفصل زانوها. صولت. سطوت» (افندی اوزبکی البخاری، ۱۳۹۲: ۷۸). معانی دیگر این کلمه در ترکی عبارتند از «عفو و بخشش، عطاء، احسان، هبه و دهش» (هادی، ۱۳۸۶: ۲۱۵). اسماعیل هادی درباره‌ی کلمه‌ی باغیش چنین نوشته‌است: «معنی قدیمی باغ در ترکی: محل اتصال، مفصل اندام‌ها، بند و طناب خیمه بوده‌است. در معنی امروزی (بخشش و عفو) هم مفهوم وصل و اتصال محفوظ است؛ چه، هبه کردن و بذل و بخشش همانا موجب وابستگی عاطفی بین بخشنده و گیرنده است» (همان: ۲۱۶). او درباره‌ی ارتباط بین «بخش» فارسی و «باغیش» ترکی چنین نظر داده‌است: «در فارسی دو کلمه‌ی بخش / بخشش مفهوم نزدیک به هم دارند؛ چه، بخشیدن مال نوع خاصی از بخش مال است؛ از این رو با توجه به شباهت ظاهری نیز به نظر می‌رسد هر دو کلمه یکی باشد و احتمال دارد از باغیش / بغیش محرف شده‌باشد. باغیش / بغیش / بخشش / بخش. البته اظهار نظر دقیق‌تر نیازمند مطالعه‌ی بیشتر در گذشته‌ی کلمه‌ی در زبان فارسی است و صرف شباهت ظاهری را نمی‌توان معیار قرار داد» (همان). پرویز زارع شاهمرسی «بخش» را کلمه‌ای ترکی دانسته‌است و معانی «احسان، هبه و صلح» را برای آن قید کرده‌است (ر.ک. شاهمرسی، ۱۳۹۴: ۳۸۷).

و اما درباره‌ی کلمه‌ی «بخشی» (baxşı) که در بیت مورد بحث ما کلمه‌ی «بخشندگان» آن را به ذهن متبادر می‌کند، نکات جالبی در فرهنگ‌های ترکی به چشم می‌خورد که ارتباط عجیب آن را با کلمه‌ی «عمر» نیز عیان می‌سازند. بدو باید بدانیم که بخشی همان شمن است که در طول تاریخ و در زبانهای و فرهنگهای اورال-آلتایی و مخصوصاً در زبان قبایل مختلف ترک و مغول با نامهایی چون شام، شامان، قام، قامان، اوزان، آشیق / عاشیق شناخته‌می‌شود. محمود کاشغری قام (qam) را چنین معنی کرده‌است: «کاهن، شمن» (کاشغری، ۱۳۸۶: ۵۰۵). کلمه‌ی بخشی در فرهنگ لغات ترکان آسیای میانه (ترکان اوزبک، قرقیز، قزاق، اوغور و ترکمن) به معنی معانی مختلف آمده‌است. میرزامهدی‌خان استرآبادی، مورخ، نویسنده و لغوی دانشمند دربار نادرشاه افشار، در فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، که آن را در شرح لغات جغتایی (اوزبکی معیار قدیم / ترکی شرقی) به کاررفته در آثار امیرعلیشیر نوایی نوشته‌است، معانی کلمه‌ی بخشی را چنین نوشته‌است: «نویسنده و دبیر و خواننده و جراح را گویند» (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۷۳). او قام را «طبيب و معالج و حکيم و دانشمند» معنی کرده‌است (همان: ۲۰۷). اسماعیل هادی درباره‌ی این کلمه چنین نوشته‌است: «بخشی: (در ترکی قدیم) دبیر، خواننده، معلم. استاد فون قبايل کلمه را مأخوذ از poshi چینی می‌داند که در چینی به معنی «معلم و استاد» به کاررفته‌است. در ترکی نیز همانند فارسی، امروزه در اسامی افراد باقی مانده‌است (بخشی / بخشعیلی). ترکان آسیای میانه آن را به معنی آشیق / اوزان / ozan / خواننده‌ی قومی ترکان) به کار برند» (هادی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). پرویز زارع شاهمرسی، در یک کتاب خودش، کلمه بخشی که در ادبیات کهن فارسی نیز دیده‌می‌شود، مغولی دانسته و صورت اصیل آن را «باغشی» (bagşı) درج کرده‌است (ر.ک. شاهمرسی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). او در کتابی دیگر بخشی را «نوازنده، دبیر و جراح» معنی کرده‌است (همان، ۱۳۹۴: ۳۸۷). در کتاب فرهنگ جغتایی-فارسی در ذیل مدخل بخشی چنین آمده‌است: «مغنی، خواننده. مطرب. سازنده‌ی^۲ شعر و ترانه» (افندی اوزبکی البخاری، ۱۳۹۲: ۸۰). در فرهنگ لغات ترکی مقالیدالترکیه از میرزا فتحعلی‌خان قاجار سپانلو که در تاریخ ۱۲۸۰ هـ.ق. نوشته‌شده و برای فهم آثار امیرعلیشیر نوایی (به زبان ترکی جغتایی)، به ناصرالدین شاه قاجار اتحاف شده‌است، در معنی کلمه‌ی بخشی «نویسنده و دبیر و خواننده و جراح» نوشته‌شده‌است (قاجار سپانلو، ۱۳۹۵: ۱۱۸). در فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک در ذیل مدخل بخشی چنین نوشته‌شده‌است (ترجمه از ترکی): «۱. عاشق، نوازنده و آوازخوان مردمی اقوام ترک آسیای میانه». ۲. (معنی تاریخی): قام. شامان. شمن. پزشک روحانی اقوام کهن ترک. یکی از اجداد باستانی ترکمانان قبايل «تکه»، «اؤته‌میش» و «داشایاق». گفته‌می‌شود که از کلمه‌ی چینی po-shi (استاد، معلم) گرفته‌شده‌است» (جعفرزاده، ۱۳۸۹: ۵۴۳).

^۱ - در اهمیت این کتاب در فهم کلمات ترکی دخیل در زبان فارسی همین بس که یکی از منابع دست اول و پایه مرحوم دکتر محمد معین، لغوی بزرگ ایرانی و صاحب فرهنگ معین، در تشخیص لغات ترکی بوده‌است (ر.ک. افندی اوزبکی البخاری، ۱۳۹۲، مقدمه: ۲۱).

^۲ - سازنده در این گونه موارد علاوه بر سراینده به معنی نوازنده و سازنواز و خواننده نیز است.



گنجره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

این همانی بخشی و شمن (Shaman) و بررسی وظایف شمن نکته‌ای است که ما را هم به «بخشنده‌ی عمر بودن ترکان» و هم ارتباط بخشی‌ها با «ساقی» و شراب و نیز موسیقی و «بشارت» زدن می‌رساند. در باور و فرهنگ ترک‌ها از قدیمی‌ترین ایام شمن‌ها/شامان‌ها و شمنیسم/شامانیسم (Shamanism) را داریم. شمنیسم دین باستانی ترکان بوده و حتی بعد از مسلمان شدن بخش اعظمی از ترکان در قرن اول و دوم هجری پیروان فروانی داشته‌است. این باور کهن بشری از باورهای اولیه ترکان بوده که اکثر منابع به رواج این مذهب در میان مردم ماوراءالنهر در دوره پیش از اسلام اشاره کرده‌اند. این باور ابتدایی بدون پیامبر و کتاب به وسیله شمن‌ها تبلیغ می‌شد. به اعتقاد ترکان، شمن‌ها یا قام‌ها افراد مقدسی بودند که قادر به ارتباط با خداوند بوده و به فنون سحر و جادو مسلط بودند. علاوه بر این، ترکان، شمن‌ها را عامل ایجاد ارتباط با ارواح مردگان، شیاطین و جن و پری می‌دانستند و برای حل مشکلات خود آنان را نزد خدایان واسطه می‌کردند. این شخصیت‌های معنوی، طبابت می‌کردند و ریاست برگزاری مراسم مذهبی را نیز به عهده داشتند. ترکان شمنیست به این افراد احترامی فوق‌العاده می‌گذاشتند و در برابر آنان سجده می‌کردند. خدای مشترک مورد پرستش ترکان، تانگری / تنگری (Tangri) بوده‌است که در ترکی باستان به معنی «آسمان آبی بی‌انتها» است. بعدها به معنی «خدای آسمان» و در نهایت در ترکی امروزی در معنی «خداوند یگانه» تحول معنایی پیدا کرده‌است. ترکان در واقع شمن‌ها را قادر به ایجاد ارتباط با تانگری می‌دانستند. در نظر آنان باوجود تعدد و تنوع خدایان، خدای آسمان از همه‌ی خدایان برتر و خالق هستی بود. او به صورت انسان در بالاترین طبقه آسمان ساکن بود و با اداره نظام عالم سرنوشت بشر را تعیین می‌کرد. خدای آسمان مظهر رحمت، زیبایی و لطف بود و ترکان به او عشق می‌ورزیدند. تقدیس شمن‌ها با تصویری که ترکان از تانگری به شکل انسان داشتند، هماهنگ بود و می‌توان گفت که ترکان، شمن‌ها را تجسم تانگری، خدای آسمان، می‌دانستند (مخبر دزفولی، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲).

شمن انسانی مقدس و نظرکرده در قبیله است که وظایف متعدد روحانی و جادوگری (غیب‌گویی، پیشگویی، برکت‌بخشی، تسخیر شکارها به نفع قوم و ارتباط با خدا و ارواح پاک مردگان) و پزشکی (شفابخشی) را با هم داشته‌است. نکته‌ی مهم این است شامان/بخشی/اوزان، هنرمند مردمی و قومی ترکان نیز بوده‌است و شامان‌های ترک با زدن سازی کهن به اسم «قوپوز» (qopuz)، که آن را هنگام نواختن تا سینه‌ی خود بلند می‌کردند، به خنیاگری و سرودن حماسه‌های قومی می‌پرداختند. بعد از اسلام آوردن ترکان نقش‌های روحانی و دینی قام‌ها و بخشی‌ها کم‌رنگ شد، اما نقش قومی و ملی و فرهنگی آن‌ها با گرفتن رنگ و بویی اسلامی ادامه پیدا کرد؛ نمونه‌ی بارز این شامان‌ها/بخشی‌ها/اوزانها شخصیت مقدس «دده کورکوت/دده قورقورت» (Dede Korkut / Dədə Qorqut) است که همه‌ی تیره-های ترک اعم از اغوز (غز)، قرقیز، قزاق، اوزبک و ... این شخصیت مقدس و کتاب دده قورقوت او را در فولکلور خود دارند. این بخشی در اساطیر ترکان به صورت پیری نورانی، روحانی و مقدس با موهای بلند و سفید و ریش بلند و سفید تصویر می‌شود که دانای تمام است و از غیب خبر می‌آورد و تانری (تانگری) به قلبش الهام می‌کند و هر چه می‌گوید به حقیقت می‌پیوندد. او به ملاقات پیامبر اسلام (ص) شرفیاب می‌شود و بشارت حکومت طولانی هزارساله‌ی فرزندان (ترکان) را از زبان آن حضرت می‌گیرد (ر.ک. محمدخانی گونیلی، ۱۳۸۷: ۲۵). دده قورقورت هم روحانی و غیب‌گو و عارف؛ هم پزشک و هم یار و یاور قبیله‌ی خود در مواقع خطر است و هم خواننده و نوازنده‌ی قوم است و ساز قوپوز در دست گرفته و حماسه قومی ترکان را به صورت اشعار حماسی می‌سراید و با صدایی سحرآمیز می‌خواند (قس. هومر در فرهنگ یونان باستان).^۱

نکته‌ی مهمی که در ارتباط ساختاری عناصر بیت مورد بحث ما در این مقاله هست، ارتباط بخشی‌ها با «عمربخشی» دوباره به انسان‌ها و نیز ارتباط آن‌ها با موسیقی (بشارت زدن) است. دکتر روشن خیاوی یکی از وظایف مهم بخشی‌ها را، که آن را به صورت «باقشی» (baqşı) و به معنی «هنرمند خلق» قید می‌کند، در مورد کمک به زنان زانوئ آل زده چنین تبیین کرده‌است: «در بین آذربایجانی‌ها و تعداد دیگر از ملل ترک، اگر زن زانوئ زایمان سختی داشته‌باشد، اطرافیان شمشیر بر آب رودخانه یا استخر زده می‌گفتند: «خانم آل! جگر زانو را در جای خودش قرار بده!» در بین قرقیزها و قزاق‌ها و تعداد دیگر نیز چنین باوری وجود داشت که در زمان زایمان غیرعادی زانو، گویا که الباس/آلیس/خانم آل جگر او را درمی‌آورد. در این حالت «باقشی» (هنرمند خلق) برای دور کردن آل از زانو، ساز نواخته و آل را با آواز خود

^۱ - برای خصوصیات دده قورقود و بررسی تطبیقی این حماسه ترکان با حماسه یونان ر.ک. مقاله‌ی «نیم نگاهی به کتاب دده قورقود» از جعفر سلیمانی کیا، نشریه اصحاب قلم شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.



گنجره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

می ترساند و از آل می خواهد جگر زانو را در جای خود قرار دهد. در اعتقاد بالا نقش موسیقی و ساز و آواز در التیام درد و بهبودی بیماری را در نزد ملل ترک به خوبی ملاحظه می کنیم. در توضیح بیشتر اضافه می نمایم که باقشی ها و قام- شام ها و اوزان ها بیشتر از دیگران در التیام بخشیدن به درد زانو و برگرداندن سلامتی به زائویی که احساس ناتوانی و بیماری می کند، نقش داشته اند و در واقع اوزان ها و باقشی ها در چنین موقعی وظیفه ی پزشک را در میان مردم بر عهده می گرفتند و باز این جا به اهمیت موسیقی و ساز و آواز در میان ملل ترک متوجه می شویم. اوزان ها و باقشی ها برای التیام درد زن زانو و رهایی او از مرگ، شعرهایی به همراه ساز و موسیقی می خواندند (خیای، ۱۳۸۳: ۲۲۷). البته خصیصه ی شفابخشی و عمربخشی بخشی ها مختص و منحصر به زنان زانو نبوده و یکی از وظایف اصلی آن ها در قبیله همین نقش پزشکی شان بوده است.

در بیت حافظ عمربخشی ترکان با پارسی گویی (غزل خوانی) و بشارت زدن (موسیقی) انجام می شود. امری که مشابه آن را در تصوف نیز تحت عنوان دف زدن و سماع و رقص صوفیانه می بینیم. قابل ذکر می باشد که از نقطه نظر روان شناسانه حالت های خلسه شامانی شبیه جذبه های یوگایی، اسرار نهانی و باطنی و [خلسه و جذبه ی] دراویش صوفیه است (استوتلی، ۱۳۹۰: ۳). دکتر ناصر نکوبخت و دکتر سیدعلی قاسم زاده این مشابهات بنیادین را در مقاله ی «روش های خلسگی شمنیسم در برخی از فرقه های تصوف» بررسی کرده اند (نکوبخت و قاسم زاده، ۱۳۸۸). از آن جا که خلسه و جذبه لازمه اعمال شمنی است، شمن برای از خود بی خود شدن رها شدن از عالم حس و رسیدن به حالت خلسه و نشئه و مشاهده اسرار از آلت موسیقی ضربی و از رقص آیینی استفاده می کند (همان: ۱۹۱ و ۱۹۳). نکته ی دیگر ارتباط بخشی ها/ شامانها با شراب بوده است که در بیت مورد بحث ما این نکته در کلمه ی «ساقی» نهفته است. بخشی ها/ شامانها در مراسم خاص خود برای رفتن به خلسه ی روحانی و خبر آوردن از عالم غیب، از نوشیدنی های سکر آور و مقدس بهره می بردند که از گیاهان مقدس به دست می آمد. نشئگی و رفتن به خلسه از راه مصرف مواد مخدر و مشروبات مسکر یکی از روش های رایج شمن ها برای اعمال روحانی شان بوده است (ر. ک. همان: ۱۹۹-۲۰۰). این شراب روحانی همراه با موسیقی ضربی و رقص های آیینی خاص، شمن ها را از بند خودی، جسم و عالم جسمانی آزاد کرده و وارد دنیای ارواح و حقایق می نمود (قس. هوم نوشی ارداویراف و رفتن او به دوزخ و بهشت و برزخ و انشای ارداویراف نامه). از این نکته ها پیداست که ضبط «پیران» بر «رندان» در بیت مورد بحث ما ارجح است؛ چرا که پیران به عمر بیشتر محتاج تر از رندان هستند. همه ی این ظرائف به طور عجیبی در بیت مورد بحث ما در این مقاله جمع شده است، مشروط بر این که صورت صحیح آن یعنی:

ترکان پارسی گوی بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده پیران پارسا را

را در نظر بگیریم.

نکته ی دیگر تناسبات لفظی است بین «پارسی»، «پارسا» و «پیران». به این صورت که بین پارسی و پارسا صنعت لفظی «جناس اشتقاق یا اقتضاب» وجود دارد. دیگر این که تکرار واج /پ/ در «پارسی» و «پارسا» و «پیر» واج آرایبی یا نغمه ی حروف می سازد. اگر به جای «پیران»، «رندان» بیاید، این صنعت لفظی محلی از اعراب نخواهد داشت. نکته ی دیگر طنز ظریفی است که بین «ساقی» و «پیران پارسا» وجود دارد. فراموش نکنیم که حافظ با رندی، وظیفه ی بشارت دادن/ بشارت زدن به پیران پارسا را به «ساقی» محول می کند که وظیفه اش گرداندن صراحی و دادن پیاله ی شراب به حاضران در مجلس است. سالخورده بودن پیران از یک سو و پارسا بودن آن ها از سوی دیگر با ساقی و شراب خواری منافات دارد و همین طنز لطیف حافظ را دوچندان تأثیر گذارتر از آن می کند که این بشارت دادن/ بشارت زدن متوجه «رندان پارسا» شود. البته اگر معنی «پیران» را صوفیانه بگیریم، گزندگی طنز دوچندان می شود. هرچند خود ترکیب «رندان پارسا» نیز اگر بخواهیم بر خلاف نظر استاد بهاء الدین خرمشاهی، پارسا را همان «پرهیزگار» بگیریم، خود خالی از طنز و تهکم نیست.

ملاحظه می شود که بیت حافظ، همانند ابیات دیگر او «باز» و «معنی زا» است. با هر فرایند خوانش و تأمل، معنی از کلمه به کلمه ی آن زاده می شود. این امر بیشتر از هر چیز سخن ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی را به ذهن متبادر می کند: «چنین می پندارند که شاعر جمله می سازد؛ اما این ظاهر امر است. شاعر جمله نمی سازد، شیء می آفریند و کلمات شیء شده بر اثر تداعی های ساحرانه ی تناسب و عدم تناسب با هم جمع می شوند و اجتماع آن ها واحد حقیقی شعر را، که همان «جمله ی شیء شده» است، به وجود می آورد» (سارتر، ۱۳۵۶: ۲۵). فراتر از سخن هوشمندانه ی سارتر باید گفت که شعر خوب موجودی زنده و زایا است که از وجود شاعر جدا می شود و شاعر وجود زنده و زایای خود را در شعرش جاودانه می سازد. شعر موجودی از جنس خود شاعر است که با هر مواجهه و ارتباط و خوانش خواننده از نو زنده



کنگره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

و بارور می‌شود و معنا می‌زاید. بر اساس آنچه گفتیم ما در این بیت حافظ با شبکه‌ای ایهامی یا زنجیره‌ای ایهامی مواجه می‌شویم که «طرحواره‌ای معنایی» (Semantic schemata) خاصی می‌سازند. طرحواره‌ای که بدون عنصر «ترکان» ساخته نخواهد شد. این طرحواره‌ای معنایی از زایش معنی در فرایند خوانش بیت حاصل می‌شود:

ترکان: ترکان (نژادی و قومی) - ترکان (خوبان، زیبارویان، معشوق‌های زیبارو)

پارسی‌گوی: گوی (پارسی: زبان پارسی) - غزل‌خوان (پارسی: غزل / غزل پارسی)

بخشندگان: دهندگان - بخشی‌ها (شمن‌های ترک)

عمر: زندگی - امر (با ایهام تبادر)

ساقی: شربدار (شراب: آب عمر، «آب زندگانی» ← غزل ۴۳۱ ب ۱) - بشارت ده / بشارت نواز (نوازنده‌ی بشارت)

ده: بخش - بگو - بزن (بنواز)

بشارت: مژده - بشارت (آلت موسیقی)

پیران: پیران سال و ماه (سالخوردگان) - پیران طریقت

پارسا: پرهیزگار - پارسی (متناسب با ترکان)

۵- نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های نسخه‌شناختی این پژوهش، ضبط اکثر نسخه‌های خطی کهن و نیز نسخه‌های چاپی معتبر، مثل چاپ مرحوم عبدالرحیم خلخالی، چاپ مرحوم قدسی شیرازی، چاپ عیوضی - بهروز، چاپ انجوری، چاپ ایاصوفیه، چاپ ستایشگر، چاپ پرتو، چاپ ادیب برومند، چاپ مرحوم دکتر غنی و شرح دکتر همایون‌فرخ «ترکان پارسی‌گوی» است و تنها چاپ قزوینی، شرح سودی، نسخه‌ی نذیر احمد - جلال نائینی و چاپ قریب «خوبان پارسی‌گوی» است. عبدالعلی ادیب برومند، دکتر قاسم غنی، مرحوم عبدالعظیم قریب، دکتر عباس زریاب خویی و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و بهاءالدین خرمشاهی از موافقان ضبط «ترکان پارسی‌گوی» بوده‌اند. از میان اینان مرحوم غنی، مرحوم فرزاد، مرحوم قریب و مخصوصاً بهاءالدین خرمشاهی هرچند در نظر و استدلال آشکارا طرفدار ضبط «ترکان پارسی‌گوی» بوده‌اند، اما در عمل نتوانسته‌اند از ضبط مرحوم قزوینی (خوبان پارسی‌گوی) چشم‌پوشی کنند. این امر به دلیل غلبه‌ی روحیه‌ی ملی - گرای ایرانی (فارسی) و حس تعصب قومی در ایشان بوده‌است. خصیصه‌ای که در مرحوم علامه قزوینی نیز دیده‌می‌شود و سبب شده‌است در ضبط صورت درست «ترکان پارسی‌گوی» به ضبط درست مرحوم عبدالرحیم خلخالی وفادار نماند؛ از این رو بر خلاف اعتقاد رایج در میان عامه‌ی مردم که چاپ مرحوم قزوینی و غنی را بی‌عیب‌ترین و منقح‌ترین چاپ دیوان حافظ می‌دانند، باید توجه کنیم که حتی این چاپ نیز خالی از عیب نیست و لزوم بازنگری و مقایسه‌ی نسخ برای رسیدن به بی‌عیب‌ترین نسخه‌ی دیوان حافظ احساس می‌شود. استدلال ادیب برومند در ترجیح «ترکان پارسی‌گوی» و «پیران پارسا» بر «خوبان پارسی‌گوی» و «رندان پارسا» از هر جهت قوی‌تر از استدلال ضعیف بهاءالدین خرمشاهی در ترجیح «رندان پارسا» بر «پیران پارسا» است. با توجه به روحیه‌ی ترک‌دوست و ترک‌ستای حافظ که در کاربرد واژه‌ی ترک در ۲۱ غزل او به چشم می‌خورد به نظر می‌رسد که او در بیت مورد بحث ما «ترکان پارسی‌گوی» گفته‌است نه «خوبان پارسی‌گوی»؛ و ترکان را «بخشندگان عمر» دانسته‌است.

از دید توجه به عناصر ساختاری رابطه‌ای که دکتر شفیعی کدکنی بر اساس صنعت بدیعی ایهام تبادر بین عناصر «ترکان پارسی‌گوی» با «بخشندگان» (بخشی‌ها) و «بشارت» کشف کرده‌است از مواردی است که ضبط «ترکان» را بر «خوبان» مرجح می‌نماید. ما با پیگیری همین نظر دکتر شفیعی کدکنی ارتباط بین عناصر یادشده با عنصر «عمر» (عمربخشی ترکان) را با توجه به خصوصیت‌های بخشی‌های ترک (شمن - ها) برکاویدیم، که نتیجه‌ی آن تقویت برتری ضبط «ترکان پارسی‌گوی» بر «خوبان پارسی‌گوی» بود. در آخر با توجه به طنز ظریف و قدرتمندی که بین عناصر «ساقی» و «پیران پارسا» وجود دارد، برتری این ضبط را بر «رندان پارسا» اثبات کردیم. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر به نظر می‌رسد که حضرت حافظ بیت مورد بحث ما را در این مقاله به این صورت گفته‌است و صورت‌های دیگر از تصرفات ناروای نساخان حاصل شده‌است:



گنجره بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

The International Congress of the Humanities and Cultural Studies

مراجع

- ادیب برومند، عبدالعلی، **غزلیات حافظ**، تهران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، ۱۳۶۶.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، **فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ**، ویرایش روشن خیای، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- استوتلی، مارگرت، **مقدمه‌ای بر شامانیسم، دین ابتدایی ترکان باستان**، ترجمه‌ی بیژن اسدی مقدم، بی جا (نسخه‌ی Pdf)، ۱۳۹۰.
- افندی اوزبکی البخاری، شیخ سلیمان، **فرهنگ جغتایی - فارسی**، ترجمه‌ی حسن عبداللهی جهانی (اوموداوغلو)، تبریز، انتشارات دنیزچین، انتشارات آیدین، ۱۳۹۲.
- جعفرزاده، اسماعیل، **فرهنگ ترکی آذربایجانی ارک**، تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۸۹.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، **دیوان حافظ**، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، اقبال، ۱۳۶۶.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، **حافظ‌نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ**، چ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- خیای، روشن، **فرهنگ تاریخی - تطبیقی زبانهای اورال - آلتائیک**، ویراسته‌ی زهره بهشتی‌نژاد، قم، انتشارات بخشایش، ۱۳۸۳.
- داشقین، علی، **فرهنگ ترکی - فارسی داشقین**، تبریز، نشر اختر، چ سوم، ۱۳۸۶.
- داودی، حسین و دیگران، **ادبیات فارسی (۲) سال دوم آموزش متوسطه**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۵.
- زریاب خویی، عباس، **آینه جام**، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- سارتر، ژان پل، **ادبیات چیست**، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و دیگران، تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۶.
- سروشیار، جمشید، «**فارسی، فارسی**»، مجله‌ی آینده، مجله فرهنگ و تحقیقات ایرانی، تاریخ، ادبیات و کتاب، سال ششم، شماره‌های ۹-۱۲، صص ۶۷۱-۶۷۵، ۱۳۵۹.
- سبزه‌علی‌پور، جهان‌دوست، «**فهمی از رندیهای حافظ، نگاهی دیگر به ایهام تبادل در شعر حافظ**»، مجله‌ی بوستان ادب، سال دوم، شماره‌ی چهارم، پیاپی ۶، صص ۱۲۷-۱۴۶، ۱۳۸۹.
- سودی بسنوی، محمد، **شرح سودی بر حافظ**، ترجمه‌ی دکتر عصمت ستارزاده، چ هفتم، تهران، انتشارات زرین، انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.
- شاهمرسی، پرویز زارع، **فرهنگ جامع ترکی آذربایجانی - فارسی**، تبریز، نشر اختر، ۱۳۹۴.
- _____، **فرهنگ فارسی - ترکی شاهمرسی**، تبریز، نشر اختر، ۱۳۸۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «**ترکان پارسی گوی**»، مجله‌ی بخارا، سال پانزدهم، شماره ۹۸، صص ۶۸-۷۰، ۱۳۹۲.
- صارمی، اسمعیل، **یادداشت‌های دکتر غنی در حواشی دیوان حافظ**، چ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
- صدری، مهدی، «**ناگفته‌هایی از یک غزل حافظ**»، مجله‌ی آینده‌ی میراث، دور جدید، سال اول، شماره چهارم، پیاپی ۲۳، صص ۴۰-۵۴، ۱۳۸۲.
- فرزاد، مسعود، **جامع نسخ حافظ**، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی (کانون جهانی حافظ‌شناسی)، ۱۳۴۷.
- قاجار سپاتلو، **میرزا فتحعلی خان، فرهنگ لغات ترکی مقالید التریکه**، به کوشش بهیود مرادی، قم، انتشارات بخشایش، ۱۳۹۵.
- کاشغری، شیخ محمود بن حسین، **دیوان لغات‌الترک**، ترجمه‌ی دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز، نشر اختر، ۱۳۸۴.
- محمدخانی گونیلی، حسین، **دده قورقود کیتابی / دده قورقود کیتابیندا سؤزلر - آدلار**، تهران، انتشارات اندیشه نو، ۱۳۸۷.
- مخبر دزفولی، فهیمه، «**ترکان از شمنیسم تا اسلام**»، مجله‌ی تاریخ و تمدن اسلامی، شماره اول، صص ۴۹-۶۱، ۱۳۸۴.
- نیاز کرمانی سعید و دیگران، **حافظ‌شناسی**، تهران، نشر پاژنگ، چ دوم، ۱۳۶۶.
- نیکویخت، ناصر و قاسم‌زاده، سیدعلی، «**روش‌های خلسگی شمنیسم در برخی از فرقه‌های تصوف**»، مجله‌ی مطالعات عرفانی، شماره نهم، صص ۱۸۵-۲۱۶، ۱۳۸۸.
- هادی، اسماعیل، **لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی - فارسی دیل دنیز**، چ دوم، تبریز، نشر اختر، ۱۳۸۶.
- همایون فرخ، رکن‌الدین، **حافظ خراباتی**، چ دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰.